

درسی که باید از کارگران فرانسه آموخت

شلاق، ابزار استبداد و توحش ارتجاع و سرمایه

خبر تکان‌دهنده اجرای حکم شلاق ۱۷ کارگر معدن طلای "اقدره"، بار دیگر سببیت سرمایه‌داری حاکم بر ایران، بی‌حقی مطلق و شرایط بردم‌واری را که رژیم جمهوری اسلامی بر کارگران ایران تحمیل نموده است، به نمایش گذاشت.

دی ماه ۹۳، شرکت "پویا زرکان" که پیمان‌کار اصلی معدن طلای "اقدره" است، ۳۵۰ کارگر این معدن را بدلیل تمام شدن مدت قرارداد کار، اخراج کرد. این کارگران که هر کدام از یک تا هفت سال سابقه کار داشتند در اعتراض به این اقدام، تجمع گسترده‌ای را در محوطه معدن و در مقابل نگهبانی برپا کردند و خواستار ادامه کار شدند. کارفرمای این معدن، چندین سال است که با قراردادهای یک تا سه ماهه، هر سال در اول فصل زمستان صدها کارگر را اخراج می‌کند تا هر وقت اراده کرده دوباره به همین شیوه با آنان قرارداد ببندد. این کارگران نیز، هر بار علی‌رغم دستمزدهای ناچیزی که با تاخیر پرداخت می‌شود، با اضافه‌کاری کشنده، بدون مزایای شغلی و با مشکلات بیمه‌ای، همواره در وحشت از اخراج و بیکاری بسر برده و به امید قرارداد دائم، سخت کوشانه در این معدن مشغول به کار می‌شوند. اما کارفرما که فقط دنبال سود و افزایش آن بود، نه فقط در فکر کارگران و استخدام دائمی آنان نبود، بلکه، هر ۳۵۰ کارگر را یکجا اخراج و به ورطه بیکاری پرتاب نمود. در اعتراض به این اقدام و از فرط فشارهای اقتصادی و روحی سه کارگر دست به خودکشی زدند و در تجمع اعتراضی ۶ دی، کارگران اخراجی خواهان ادامه کار شدند. ۷ تن اعتراض‌کنندگان به نمایندگی از طرف کارگران اخراجی انتخاب شدند که قرار بود در جلسه‌ای در "بخشداری تخت سلیمان" برای رسیدگی به وضعیت کارگران برگزار شود، شرکت کنند. اما به جای برگزاری جلسه رسیدگی به وضعیت کارگران، دادستان "تکاب" این هفت کارگر را احضار کرد و بدنبال آن با شکایت کارفرما، ۱۷ کارگر این معدن، در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری شهر تکاب محاکمه و هر یک به ۶ ماه تا ۵ سال حبس تعزیری، ۵۰۰ هزار تومان جزای نقدی و ۷۴ تا ۱۵۰ ضربه شلاق محکوم شدند که در دادگاه تجدید نظر، مجازات حبس، لغو و حکم ۳۰ تا ۱۰۰ ضربه شلاق و پرداخت جریمه نقدی

در صفحه ۲

پس از هفته‌ها اعتصاب و اعتراض، فرانسه خود را برای هفته دیگری از اعتصابات آماده می‌کند. کارگران قطارهای شهری پاریس و کارگران راه‌آهن ازهم اکنون وارد اعتصاب شده‌اند. مطالبات کارگران، افزایش دستمزد، بهبود شرایط کاری و اعتراض به "رفرم" در قانون کار است. همچنین یکی از مقامات ناوگان هوایی مسافربری فرانسه اعلام کرده است از ۳ تا ۵ ژوئن، به علت اعتصاب، پروازها با لغو یا تأخیر روبرو خواهند شد.

روز چهارشنبه، مقامات اتحادیه ثروت اعلام کردند که ۱۶ نیروگاه هسته‌ای از ۱۹ نیروگاه فرانسه به اعتصاب رأی داده‌اند. روز پنجشنبه ۲۶ مه، به فراخوان اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه دانشجویان در چند شهر فرانسه اعتراضات خیابانی وسیعی به وقوع پیوست، که صدها هزار نفر در آن شرکت داشتند.

ثروت‌های انباشته و اقتصادی فروپاشیده

انباشت فقر و ثروت در دو قطب جامعه، سازوکار ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری، در هر شرایطی است، اما به ویژه در جریان بحران‌های اقتصادی این نظم است که تراکم و انباشت سرمایه و ثروت در یک‌قطب و فقر، بیکاری، گرسنگی در قطب دیگر جامعه، ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد و شکاف فقر و ثروت بیش از هر زمان، عمیق‌تر و ژرف‌تر می‌شود. در شماره‌های پیشین نشریه کار، گزارش‌هایی از ابعاد حیرت‌آور انباشت سرمایه و ثروت در دست

در صفحه ۵

یک روز پس از آن، جمعه ۲۷ مه، بود که پلیس فرانسه با خشونت محاصره پالایشگاه‌ها و انبارهای سوخت توسط مردم و اعضای اتحادیه‌های کارگری را درهم شکست، اما اعتصاب در یک انبار سوخت همچنان ادامه داشت. و روز یکشنبه نیز ۶ پالایشگاه از ۸ پالایشگاه فرانسه هنوز در اعتصاب به سر می‌بردند یا تولید را کم کرده بودند. امری که بسیاری از پمپ‌بنزین‌ها را با کمبود سوخت روبرو کرده و منجر به تعطیلی آن‌ها شده بود.

اعتراضات خیابانی و اعتصابات هفته‌های اخیر کارگران و مردم فرانسه در اعتراض به "رفرم" جدید دولت در قوانین کار است. طبق مواد این "رفرم" ظاهراً قرار است ۳۵ ساعت کار در هفته همچنان برقرار بماند، اما به طور متوسط، شرکت‌ها می‌توانند با اتحادیه‌ها بر

در صفحه ۳

جمهوری اسلامی و جرم سیاسی

سرمایه‌داری دوران انحطاط تاریخی خود را سپری می‌کند و این را از بحران و شرایط کنونی جهان سرمایه‌داری و اقدامات سیاسی و اقتصادی رهبران سیاسی آن برای برون رفت از این شرایط به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد و مثال‌های فراوانی زد. اما اگر در این شرایط، ساختار حاکمیت سیاسی در کشوری سرمایه‌داری مانند ایران، آغشته به نهادهای قرون وسطایی باشد که یک حکومت دینی است با ولایت مطلقه فقیه یعنی با قدرت بلامنازع فردی به نام ولی‌فقیه،

در صفحه ۶

"اصلاح طلبان" و رسوائی بی‌خاصیت بودن "انتخابات" در جمهوری اسلامی

روز سه شنبه ۴ خرداد، جلسه افتتاحیه مجلس پنجم خبرگان رهبری برگزار و احمد جنتی دبیر شورای نگهبان به مدت دو سال به ریاست این مجلس انتخاب شد. انتخاب احمد جنتی به ریاست مجلس خبرگان، آنهم در شرایطی که او نفر آخر از راه یافتگان تهران در نمایش انتخابی اسفند ۹۴ بود، همه‌انهایی را که با توهم اصلاحات و انتظار تغییر در ساختار قدرت این نهاد حکومتی دل بسته بودند، دچار حیرت و سردرگمی کرد. شبکه‌های اجتماعی به سرعت فعال شدند و بحث حضور یا عدم حضور دوباره در خیمه شب بازی

در صفحه ۸

سرکوب و دستگیری‌ها، مقاومت و مبارزه!

در صفحه ۱۰

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۹

شلاق، ابزار استبداد و توحش ارتجاع و سرمایه

قطعی شد. این مجازات‌های اسلامی یک هفته قبل از رسانه‌های شدن خبر، یعنی در آخرین روزهای اردیبهشت ۹۵ به مرحله اجرا گذاشته شد.

محاکمه کارگران و فعالان کارگری در دادگاه‌های جزائی و مجازات شلاق امر جدیدی نیست چنان‌که در سال ۸۷ نیز حکم شلاق در مورد ۴ فعال کارگری سنندج به مرحله اجرا گذاشته شد. حبس‌های طولانی مدت کارگران آگاه و پیشرو در دادگاه‌های فرمایشی نیز امر بی‌سابقه‌ای نیست. جنبش کارگری ده‌ها نمونه آن را تنها در ظرف ده سال اخیر تجربه کرده است. از آن نمونه است بازداشت‌های مکرر و حبس‌های طولانی مدت فعالان کارگری و فعالان سندیکای کارگران شرکت‌واحد و هفت‌تپه یا دیگر تشکلات که شماری از آن‌ها کماکان در زندان و یا تحت پیگرد قضائی و امنیتی هستند. با این همه در سال‌های اخیر، طبقه سرمایه‌دار حاکم، تعرضات خود در این عرصه را بسی افزایش داده و توأم با رشد اعتراضات و گسترش اعتصابات کارگری ورود دادگاه‌های جزائی به مسائل و اختلافات کارگری نیز رایج‌تر شده است. صدها کارگر مبارز به خاطر سازماندهی اعتراض و اعتصاب به دادگاه احضار و مورد محاکمه قرار گرفته و در مواردی به حبس و جزای نقدی و حتی شلاق محکوم شده‌اند. احضار و محاکمه و بازداشت کارگران طی سه سال اخیر از محدوده فعالان این یا آن تشکل بسی فراتر رفته و مقیاس عمومی‌تر و گسترده‌تری بخود گرفته است.

این واقعیتی است که با رئیس جمهور شدن حسن روحانی، طبقه سرمایه‌دار و کابینه‌ای که راست‌ترین جناح بورژوازی را نمایندگی می‌کند، سرکوب خشن‌تر، همه‌جانبه‌تر و در عین حال برنامه‌ریزی شده‌ای را علیه طبقه کارگر سازمان دادند. هنوز چند ماهی از زمامداری وی نگذشته بود که احضار و بازداشت و محاکمه ده‌ها تن از کارگران مبارز در دادگاه‌های عمومی آغاز شد. دادگاه‌ها و محاکمات موردی فعالان اعتصاب در معدن سنگ‌آهن چادرملو و کارگران مبارز پلی‌اکریل اصفهان، به سرعت به سایر کارخانه‌ها و واحدها تسری یافت و در نیمه دوم سال ۹۲ به روش عمومی و سرتاسری سرمایه‌داران برای مقابله با جنبش طبقاتی کارگران و جلوگیری از اعتصابات کارگری تبدیل شد.

مجریان اوامر سرمایه که این بار لباس "اعتدال" پوشیده بودند، وظیفه داشتند "قدر قدرتی" و وحشی‌گری بورژوازی حاکم را به رخ طبقه کارگر بکشند. چنین بود که دار و دسته روحانی علاوه بر گسترش خصوصی‌سازی‌ها، بیکارسازی‌ها، گسترش مناطق آزاد اقتصادی و محروم‌سازی کارگران از حداقل‌های حقوقی قانون کار، همه‌گیر ساختن قراردادهای موقت، پیمانی و سفید امضاء، پای دادگاه‌های عمومی (جزائی) را نیز به عرصه اختلافات کارگر و کارفرما کاملاً باز کرد. سرمایه و ارتجاع هاری که وسیله استثمار بی‌مه‌ار آن است، با برپایی دادگاه‌های ارتجاعی، احضار و محاکمه کارگران

که اعتصابات‌شان پیوسته در حال افزایش و گسترش بوده است و صدور حکم حبس و شلاق به کارگران اولتیماتوم می‌داد که باید آرام و سربزیر باشند. دستگاه قضائی و قوه اجرایی به بورژوازی‌ها و حریم امنینان می‌داد که هر کارگر معترض و اعتصاب‌کننده، هر کارگر آگاه و پیشرو که حرفی از حقوق کارگر بر زبان آورد یا در این جهت قدمی بردارد، بی‌درنگ به دادگاه احضار می‌شود و به اتهام "اعتشاش" و "اخلال در نظم عمومی و امنیت ملی" بدست جلد و شلاق سپرده می‌شود.

اگر سابق بر این، شکایت کارفرما از کارگر و یا اختلاف میان کارگر و کارفرما، مطابق موازین و مقرراتی که در قانون کار (مواد ۱۵۷ الی ۱۶۶) یا طبق مقررات اشتغال نیروی انسانی در مناطق آزاد (مواد ۲۹ الی ۳۶) مورد بررسی قرار می‌گرفت و به هیات‌های حل اختلاف واگذار می‌شد، اکنون بدون این مقدمه چینی‌ها که کارفرما می‌تواند مستقیم و بی‌واسطه، رأساً با شکایت از کارگر، بی‌معطلی وی را به دادگاه معرفی کند تا احضار و بازداشت شود و مطابق قانون مجازات اسلامی که مربوط به زورگیریان و اوباش خیابانی است^(۱)، مورد محاکمه قرار گیرد و به حبس و شلاق محکوم شود.

این عین سیاستی است که در تمام دوران ریاست جمهوری روحانی با شدت و حدت و در ابعاد سراسری به مرحله اجرا گذاشته شده است. طبقه سرمایه‌دار و ارتجاع اسلامی که همواره در خدمت آن بوده است، بی‌رحم‌تر و صریح‌تر از گذشته اعلام می‌کند؛ قانون، کیف پول من و همان است که من می‌گویم و دولت که پاسدار منافع این طبقه است با بالا بردن شمشیر مجازات اسلامی و فرودآوردن پی‌درپی ضربات شلاق بر گردن طبقه کارگر، وظیفه سرکوب‌گری خود را اکنون در شکل بسیار عریان‌تری انجام می‌دهد. در این سه سالی که روحانی در راس قوه اجرایی قرار گرفته است، مسوولان دستگاه قضائی و سخنگوی آن محسنی‌اژده‌ای، بارها و بارها علیه کارگران شمشیر کشیده و هرگونه اعتصاب و تجمع کارگری را "خلاف نظم عمومی" و "امنیت ملی" قلمداد کرده‌اند و به دفعات تهدید کرده‌اند هر کارگری دست به اعتصاب بزند، اخراج می‌شود که نمونه آن را در عسلویه و قراردادهای تحمیلی بر کارگران دیدیم. دادگستری خوزستان نیز رسماً در ۱۹ آبان ۹۴ بخشنامه تهدیدآمیزی صادر نمود و هرگونه اعتراض و اعتصاب در پتروشیمی‌ها را ممنوع اعلام کرد. تمام این اقدامات و دادگاه‌های ارتجاعی و وحشی‌گری‌های بورژوازی حاکم برای آن است که طبقه کارگر شدیدتر و وحشیانه‌تر استثمار شود اما خاموش باشد و دم برنیآورد. برای آن است که کارگران مرعوب شوند و در صدد رهایی از زنجیرهای اسارتی که بر دست و پای‌شان بسته‌اند و هر روز آن را محکم‌تر می‌سازند، برنیایند. اعتراض و اعتصاب و حق خود را مطالبه نکنند و به هر خفت و خواری تن در دهند.

بی‌تردید این بزرگ‌ترین تعرضی است که طی یک ربع قرن اخیر، علیه طبقه کارگر ایران سازمان داده شده است. دار و دسته راست افراطی حسن روحانی که پیش‌برنده سیاست‌های اقتصادی موسوم به نئولیبرال و مجری بی‌چون و چرای

برنامه‌های انحصارات مالی بین‌المللی است، می‌تواند به خود بیاید که چنین تعرض خشن و بی‌سابقه‌ای را علیه طبقه کارگر سازمان داده است و سرمایه، مدال افتخار جلدی را باید به سینه او بیاویزد.

در افزایش میزان سرکوب کارگران در دوره روحانی، علاوه بر احضار و بازداشت و پی‌گردهای قضایی و امنیتی ده‌ها فعال کارگری، همین بس که گفته شود تنها در سال ۹۴، بیش از ۲۵۰ کارگر صرفاً به خاطر سازماندهی اعتراض و اعتصاب و فعالیت آگاه‌گرانه از کار اخراج شدند، مداخله دادگاه‌های عمومی و محاکمه کارگران مبارز در این دادگاه‌ها پیوسته رو به ازدیاد بوده و صدور حکم حبس و شلاق عمومیت بیشتری یافته است.

پس از اعتصاب کارگران پتروشیمی رازی در دی ماه ۹۲ و از پی شکایت کارفرما، ۸ تن از کارگران به دادگاه احضار شدند که پس از چند جلسه محاکمه، در اسفند ۹۲ و مرداد ۹۳، سرانجام دادگاه عمومی ماهشهر در ۲۴ شهریور ۹۳ چهار تن از این کارگران را به اتهام "اخلال در نظم" هر یک به ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم ساخت. اگرچه اجرای این حکم به حالت تعلیق درآمد، اما نفس این محاکمه و صدور چنین حکمی، هشداردهنده و اقدامی بود که باید راه را برای تعرض بیشتر می‌گشود.

در اعتصابات پرشکوه کارگران معدن سنگ‌آهن چادرملو در سال ۹۲ نیز ۳۰ تن از کارگران و فعالان اعتصاب پس از شکایت کارفرما به دادگاه احضار شدند و پس از محاکمه در ۲۰ اسفند در شعبه ۱۰۱ دادگستری اردکان بزد، ۲۵ کارگر تبرئه و ۵ تن از آنان به یک سال حبس تعزیری و ضربات شلاق محکوم شدند. این بار نیز حکم یک سال حبس تعزیری بعداً به ۵ سال حبس تعلیقی و ضربات شلاق به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی تبدیل شد.

در اعتصاب یکپارچه ۳۹ روزه (۲۷ اردیبهشت تا ۴ تیر ۹۳) کارگران معدن سنگ‌آهن بافق نیز پس از شکایت کارفرما حکم بازداشت ۱۸ کارگر صادر و دو تن از آنان دستگیر شدند. با اعتصاب دوم کارگران (۲۸ مرداد تا ۱۲ شهریور ۹۳) رژیم مجبور به عقب‌نشینی شد. دستگیرشدگان را آزاد نمود و قول داد به خواست کارگران رسیدگی کند. اما پس از پایان اعتصاب، ۹ تن از کارگران را به دادگاه کشاند. جلسات محاکمه این کارگران بیش از یک سال بطول انجامیده است. سومین جلسه در دادگاه شعبه ۱۰۵ کیفری ۲ یزد در ۲۳ فروردین ۹۵ برگزار شد و به گفته وکیل کارگران، به‌رغم آن‌که ختم رسیدگی اعلام شده و طبق قانون بایستی ظرف یک ماه حکم صادر می‌شد، اما دادگاه تاکنون اقدام به صدور حکم ننموده است. به عبارت دیگر دستگاه قضایی برای فرسوده کردن این کارگران و ترساندن عموم کارگران از عواقب سازماندهی اعتراض و اعتصاب، این پروسه را کش داده و طولانی کرده است.

این نمونه‌ها به روشنی استفاده بورژوازی از ارتجاع و دادگاه‌های اسلامی برای تشدید سرکوب و استثمار طبقه کارگر را به نمایش می‌گذارد. صدور حکم شلاق در نمونه‌های پیش گفته، در یک مورد به حالت تعلیق درآمد و مورد دیگر به

درسی که باید از کارگران فرانسه آموخت

سر چند ساعت کار بیشتر یا کمتر در هر هفته به توافق برسند، به شرطی که از ۴۶ ساعت کار در هفته تجاوز نکنند. از دیگر مواد این "رفرم"، تسهیل اخراج کارگران است که طبق قوانین موجود فرانسه بسیار سخت است. از آن گذشته به کارفرمایان آزادی بیشتری برای مذاکره در مورد روزهای تعطیل و مرخصی‌های ویژه از جمله مرخصی زایمان و مرخصی ازدواج داده می‌شود.

دولت فرانسه، اکنون با مخالفت اتحادیه‌های کارگری، دانشجویان و حتی برخی از اعضای حزب حاکم روبروست. اما هولاند چنان در اجرای این قانون پافشاری می‌کند که حتی به اختیارات ویژه خود متوسل شده است. اختیاراتی که آخرین بار در سال ۲۰۰۶ در زمان ژاک شیراک برای اجرای طرح "اولین قرارداد استخدام" به کار گرفته شد، اما بر اثر تظاهرات و اعتراضات گسترده، دولت وقت مجبور به بازپس‌گیری طرح خود شد. اکنون نیز دولت هولاند در نظر دارد بدون تصویب پارلمان و با تکیه بر ماده ۴۹ قانون اساسی فرانسه از ماه ژوئیه این قانون را به اجرا درآورد. طبق این ماده از قانون اساسی فرانسه، دولت اجازه دارد قوانینی را که لازم می‌داند بدون رأی در پارلمان به اجرا درآورد مگر آن که اکثریت پارلمان حاضر باشند برای جلوگیری از اجرای آن قانون، به دولت رأی عدم اعتماد دهند. این قانون تاکنون فقط یک بار در سال ۱۹۶۲ علیه ژرژ پمپدو به کار گرفته شده است. بر اساس این ماده‌ی قانونی، اپوزیسیون راست‌گرای دولت فرانسه، روز پنجشنبه ۲۶ مه، طرح رأی عدم اعتماد به دولت را در مجلس به رأی گذاشت، اما به اکثریت لازم جهت تصویب آن دست نیافت و کابینه هولاند، فعلاً، از سرنگونی جان به در برده است.

استدلال دولت در اجرای این "رفرم" آن است که می‌خواهد با دادن امتیازات بیشتر به کارفرمایان، نرخ بیکاری ۱۰ درصدی در فرانسه را کاهش دهد. این اولین باری نیست که تحت عنوان "رفرم" در قانون کار و کاهش بیکاری، دولت به ظاهر برای "رواج اشتغال"، "کاهش بیکاری" و "رشد اقتصادی" به حقوق و دستاوردهای کارگران فرانسه تعرض می‌کند. دولت هولاند که در سال ۲۰۱۲ با شعارهای سوسیال‌دمکراسی مبنی بر وضع مالیات ۷۵ درصدی بر ثروتمندان به قدرت رسید، طی دوران حکومت خود، هر چه بیشتر به طرح و اجرای سیاست‌های "بازارپسندان" یا به اصطلاح دقیق‌تر سیاست‌های نئولیبرالی روی آورده است. برای نمونه می‌توان به بخشش مالیاتی ۴۰ میلیارد یورویی ۳ ساله به نفع کارفرمایان در دو سال پیش اشاره کرد، یا طرح اعطای سوبسیدهای اضافی به کمپانی‌های کوچک در میانه‌ی ژانویه. طرحی که طبق آن، کمپانی‌های دارای کمتر از ۲۵۰ کارگر، در صورت استخدام جوانان و بیکاران با حقوق کم و طبق قراردادهای ۶ ماهه، از یک پاداش ۲۰۰۰ یورویی بهره‌مند خواهند شد. اما طرح‌های تاکتونی هیچ یک نتیجه‌ای جز بدتر

شدن شرایط کار کارگران و کسب امتیازاتی از سوی کارفرمایان، به دنبال نداشته‌اند و نرخ بیکاری فرانسه همچنان در حد ۱۰ درصد باقی مانده است.

از سوی دیگر، این تنها کمونیست‌ها، کارگران، اتحادیه‌های رادیکال و مردم فرانسه نیستند که با "رفرم‌های" تاکتونی دولت هولاند مخالفت و مقابله می‌کنند. نظریه‌پردازان بورژوازی فرانسه نیز این طرح‌ها را "ناکافی"، "نسخه‌های قدیمی" و "ناکارآمد" می‌دانند و خواهان تشدید سیاست‌های نئولیبرالی، لغو هر چه بیشتر حقوق کارگران و زحمتکشان فرانسه و طرد قوانین کار "سخت‌گیرانه" موجود هستند.

در ظاهر به نظر می‌آید مبارزات هفته‌های اخیر کارگران فرانسه، تنها مبارزه علیه قانونی است که نزد کارگران، تهدیدی علیه دستاوردهای تاکتونی‌شان است و تلاش طبقه بورژوازی و دولت فرانسه، به ادعای خود آنان، "برای رونق کسب و کار و بهبود اشتغال" است. اما در روز طرح رأی عدم اعتماد در پارلمان فرانسه، در میانه آژیرهای گوش‌خراش پلیس، تظاهرات مردم در مقابل پارلمان برای کناره‌گیری هولاند، نخست وزیر فرانسه، والس، خطاب به پارلمان گفت: "دیگر فرضیه جنگ دائمی بین سرمایه و نیروی کار را باید کنار بگذارید." و به این ترتیب اعلام کرد، بورژوازی به خوبی می‌داند این مبارزه و مبارزات تاکتونی کارگران و مردم فرانسه نه بر سر یک قانون بلکه بخشی از مبارزه طبقاتی‌ست که از اوآن رشد بورژوازی تاکنون آغاز شده و هنوز ادامه دارد.

اگر در این مورد خاص، بورژوازی و دولت حامی آن، همچون همیشه، برای پیشبرد طرح‌های ضد کارگری و ارتجاعی خود، به ابزارهای خاص خود، یعنی نهادهای قانون‌گذاری، اجرایی، قضایی و انستیتوهای مالی و اقتصادی خود متوسل شده، کارگران و کمونیست‌ها نیز، در استمرار مبارزه طبقاتی، به ابزار خاص خود، یعنی اعتصاب و تظاهرات در مراکز تولیدی و خیابان‌های شهرها روی آورده‌اند و نه تنها، کارگران، کمونیست‌ها و اتحادیه‌های کارگری، بلکه همچنین دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی.

اولین تظاهرات علیه این قانون را اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه در ۹ مارس فراخوان داد. کارگران نیز در برپایی این تظاهرات به کمک دانشجویان و جوانان آمدند و ده‌ها هزار نفر را به خیابان‌ها کشاندند. جوانانی که نرخ بیکاری در میان آنان به رقم ۲۵ درصد می‌رسد. بر پلاکاردی در تظاهرات شهر تولوز نوشته شده بود: "جوان باش و خفه شو". از این‌روست که جوانان نیز در صف اول این اعتراضات قرار گرفته‌اند. و در میان آنان کارگران جوان بسیاری هستند که با قراردادهای موقت مشغول به کارند و می‌دانند با وضع و اجرای این قانون آینده‌ای تاریک‌تر در پیش خواهند داشت. دانشجویان و دانش‌آموزان دریافته‌اند با آن که هنوز چند سالی مانده تا رسماً وارد بازار کار شوند، اما این آینده آن‌هاست که با این قوانین به خطر افتاده است.

جوانان در هفته‌های اخیر به ابتکار دیگری نیز دست زده‌اند. ایجاد جنبشی به نام "خیزش شبانه" که اولین فراخوان آن در ۳۱ مارس داده شد و طیف وسیعی از مردم به ویژه جوانان را به میدان‌های پاریس کشاند. پس از آن این جنبش به سایر شهرها نیز سرایت کرد. طرفداران این جنبش که اکثر جوان هستند، شب‌ها در میدان‌های شهرهای گرد می‌آیند، اعتراض را استمرار می‌بخشند، به بحث درباره این قوانین و سایر معضلات اقتصادی و اجتماعی می‌پردازند و می‌کوشند راهی برای تغییر آینده بیابند.

طبق اخبار تاکتونی، اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی و جنبش جوانان دست به دست هم داده و اعلام کرده‌اند، تا زمان پس‌گیری طرح دولت، به تظاهرات و اعتصابات ادامه خواهند داد. از ۱۰ ژوئن، فرانسه میزبان مسابقات جام اروپا ۲۰۱۶ خواهد بود. گرچه اعتصاب عمومی سراسری، هنوز چیزی بیش از یک تهدید نامتحمّل نیست، اما تهدید محتمل‌تر آن است که به فراخوان اتحادیه ت ژ ت، در روز بازگشایی مسابقات فوتبال، در صورت عدم عقب‌نشینی دولت، کارگران متروها دست به اعتصاب بزنند. تهدیدی که از هم اکنون اتحادیه کارفرمایان فرانسه، "مدف"، را خشمگین کرده است. رئیس این اتحادیه، روش‌های اتحادیه‌ها را "اوباشانه" نامیده و از دولت خواسته "در برابر باج‌خواهی" آنان مقاومت کند و به کار خود ادامه دهد.

هفته‌های گذشته تنها در فرانسه نبود که کارگران و جوانان و اقشار بسیاری از مردم در اعتراض به سیاست‌های نئولیبرالی دولت‌ها و طرح‌های ضد کارگری موسوم به "رفرم"‌ها به خیابان‌ها آمدند. روز سه‌شنبه ۲۴ مه، یک تظاهرات ۶۰ هزار نفری با شعار "دیگه بسه" در بروکسل برگزار شد. علت این تظاهرات، سیاست‌های ریاضت اقتصادی دولت بود. در ادامه‌ی این سیاست‌ها، و طبق "رفرم" جدید، از این پس ساعات کار، سالانه محاسبه خواهند شد. امری که به نظر بسیاری از مخالفان از جمله اتحادیه‌های کارگری، به معنای لغو ۳۶ ساعت کار در هفته، لغو مزایای اضافه کار، و ساعات کار طولانی‌تر با دستمزد کمتر و براندازی قراردادهای دائمی است. در اوایل مه، دومین اعتصاب سراسری کارگران یونان علیه استمرار اجرای قوانین ریاضت اقتصادی توسط دولت سیریزا برگزار شد. در اسپانیا، بریتانیا، ایرلند، و سایر کشورهای اروپایی کارگران با خواسته‌های متعدد به اعتصاب روی آورده‌اند. اما آنچه اعتصابات و اعتراضات فرانسه را برجسته می‌کند، تلفیق اعتصابات کارگری با اعتراضات خیابانی است. اعتراضاتی که طیف وسیعی از مردم را به خیابان‌ها می‌کشاند. مانوئل والس، نخست‌وزیر فرانسه و یکی از حامیان "رفرم"، از "نبود گفتگوی اجتماعی در یک دمکراسی مدرن" صحبت می‌کند. اما اشاره نمی‌کند طبق نظرسنجی‌ها، اکثریت مردم با اجرای این قانون مخالفند. نمی‌گوید پارلمان حاضر به تصویب این قانون نشده است. معترف نیست خشونت پلیس علیه کارگران و مردم، تاکنون به بازداشت و زخمی شدن تعداد زیادی انجامیده است. به روی خود نمی‌آورد که دولت با به خشونت کشاندن تظاهرات مردم، حتی قوانین فرانسه و از همه

شلاق، ابزار استبداد و توحش ارتجاع و سرمایه

جزای نقدی تبدیل شده است. اما در مورد کارگران معدن طلای "آق‌دره" این حکم ارتجاعی و قرون‌وسطایی به مرحله اجرا گذاشته شد و ۱۷ کارگر مبارز معدن، چون برده و رعیت، به شلاق و تازیانه سپرده شدند. صدها و هزارها سال پس از بگور سپرده شدن نظام‌های ارباب رعیتی و برده‌داری، ما شاهد مجازات‌هایی از این نوع هستیم، در این جا، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی وظیفه ارباب و برده‌دار را یکجا به دستگاه قضایی اش سپرده است.

قیح این اقدام بربرمنشانه بقدری زیاد است که حتی صدای برخی از وابستگان به جناح‌های حکومتی را نیز درآورد. اینان خواستند "دولت" را نسبت به "حساسیت افکار عمومی" - بخوان خشم و انزجار توده‌های مردم نسبت به این توحش - توجه دهند و درعین حال چنین وانمود سازند که گویا قوه قضائیه سر خود در این کارها دخالت می‌کند و از روحانی خواستند مانع ورود قوه قضائیه به اختلافات کارگر و کارفرما شود! اما این چیزی جز توهم پراکنی و تطهیر ارتجاع نیست و چنانکه پیش از این اشاره شد روحانی آگاهانه قانون کار و "مقررات اشتغال نیروی انسانی در مناطق آزاد" را دور زده و دادگاه‌های عمومی را به موضوع اختلاف کارگر و کارفرما ورود داده است و کاملاً بطور آگاهانه سیاست حبس و شلاق و تشدید سرکوب کارگران را که خواست و اراده بورژوازیست پیش برده است.

ضربات شلاق حسن روحانی دو پیام و وظیفه عمده داشته‌اند. نخستین پیام و وظیفه آن تنها بر زمینه رشد و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران است که معنا پیدا می‌کند. سرکوب خشن و شلاق، برای ارباب کارگران، جلوگیری از اعتصابات کارگری و مقابله با آن است. پژواک ضربات شلاق باید این باشد که دستگاه حاکم هر معترض و اعتصاب‌کننده را به شدت سرکوب و مجازات می‌کند. مجازات هر چقدر خشن‌تر و وحشیانه‌تر، اثرات آن هم بیشتر! ولو مجازات عصر برده‌داری باشد و اوج توحش!

پیام دوم اما پیام به سرمایه‌داران خارجی و شرکای داخلی آن‌هاست. پیام روشن است؛ در این‌جا نیروی کار را می‌توان به مدت یک ماه، سه ماه یا کمتر و بیشتر بکار گرفت. کارفرما هر زمان اراده کند، می‌تواند عذر کارگر را بخواهد. نیروی کار فوق‌العاده ارزان است و درحالی‌که نازل‌ترین دستمزدها به کارگر پرداخت می‌شود، اما او حق اعتراض ندارد، حق تجمع و اعتصاب ندارد، حق تشکل ندارد و اگر صدایش درآید، مثل کارگران معدن سنگ‌آهن چادرملو، معدن بافق، پتروشیمی رازی و کارگران معدن طلای "آق‌دره" بی‌درنگ به دادگاه و زندان و شلاق سپرده می‌شود. صاحبان سرمایه به سادگی باید این پیام را دریابند که؛ در این‌جا سفره استثمار بی‌حد و حصر به روی آن‌ها گشوده است و هیچ ضابطه و مقرراتی بر مناسبات کار، جز اراده سرمایه‌دار، حاکم نیست!

البته صدور حکم شلاق فقط به کارگران محدود نمی‌شود. شمشیر ارتجاع اسلامی روی سر سایر زحمتکشان، زنان، جوانان، دانشجویان و دیگر

شهروندان نیز درگرددش است. به گفته اسماعیل صادقی نیارکی دانستان قزوین، روزپنجشنبه ششم خرداد، بیش از ۳۰ دانشجوی دختر و پسر که بمناسبت فارغ‌التحصیلی خود دریکی از باغ‌های اطراف شهرقزوین جشنی برپا کرده بودند، دستگیر و باتشکیل یک جلسه فوری و فوق‌العاده، هریک از "متهمین" به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شدند که حکم صادره نیز در همان روز توسط "پلیس امنیت اخلاقی" به اجرا درآمد "تادرس عبرت" سایرین باشد.

شگفت‌آور است در قرن بیست و یکم، سرزمینی وجود دارد و رژیمی بر آن حاکم است که مطابق قوانین و معیارهای آن، کارگر به خاطر تقاضای کار و بدست‌آوردن یک لقمه نان، به خاطر اعتصاب و اعتراض نسبت به شرایط کار، حبس و جریمه نقدی و با ضربات شلاق مجازات می‌شود! دانشجو بخاطر برگزاری مراسم جشن و شادی شلاق می‌خورد. در هیچ کجای دنیای سرمایه‌داری معاصر، چنین قوانین و گستاخی و توحشی را نمی‌توان سراغ گرفت.

این گستاخی و وحشی‌گری را نباید بی‌پاسخ گذاشت. طبقه کارگر باید در برابر این وقاحت و بیشرمی به اعتراض برخیزد. با تمام قوا باید در برابر این اقدامات شنیع و جنایتکارانه ایستاد و مبارزه برای محو و نابودی تمام نظم ارتجاعی زاینده چنین ظلم و بیباده و وحشی‌گری را باید تشدید کرد. تمام تشکلهای کارگری و فعالان کارگری، تمام کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی و حتی تشکل‌ها و محفل‌های دموکراتیک نه فقط باید این اقدام کثیف و جنایتکارانه را محکوم کنند بلکه از کارگران مبارزی که به خاطر کار و نان و آزادی و به خاطر دستمزد بیشتر و شرایط کاری بهتر و بالاخره برای رها شدن از نکتی که سرمایه و ارتجاع بر آنان تحمیل نموده، دست به اعتراض و مبارزه می‌زنند، بایستی مجدانه حمایت بعمل آورند. سازمان‌ها و احزاب سیاسی کمونیست و انقلابی بایستی در شکل گسترده‌ای مرتکبین این عمل ننگین را که کسی جز رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیست، بیش از پیش در نزد افکار عمومی در مقیاس داخلی و بین‌المللی افشاء و رسوا سازند.

تردیدی در این مساله وجود ندارد که رامحل قطعی پایان بخشیدن به این وحشی‌گری‌ها، جارو کردن بساط رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود است. رژیمی که معیارها و موازین شرعی و دینی و قبیله‌ای ۱۴ قرن پیش را بر تن جامعه قرن بیست و یکمی پوشانده و استثمار خشن‌تری را سازمان داده است، بایستی به زیر کشید و آن را با تمام حشو و زوائدش به گورستانی سپرد که از آن برخاسته است!

زیرنویس

۱ - براساس ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی "هر کس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیرمتعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال در نظم و آرامش عمومی گردد و یا مردم را از کسب و کار باز دارد، به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود."

درسی که باید از کارگران فرانسه آموخت

مهم‌تر، اصل آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها را به بهانه‌های واهی زیر پا گذاشته است. او در توصیف اعتصابات می‌گوید: "اعتصاب‌ها نشان می‌دهند که همه تصمیمات دولت با زور پیش می‌روند". او، از زاویه یکی از اعضای دولتی بورژوازی حق دارد. اما از زاویه کارگران و مردم سایر کشورها، ناله و شکایت نخست‌وزیر فرانسه از تسلیم‌ناپذیری کارگران و روحیه مبارزه‌جویی و مقاومت آنان، تحسین‌برانگیز است. تحسین روحیه مبارزه‌جویی و مقاومت کارگران فرانسه، نتیجه‌ی مقاومت کارگران تانگون هر چه بوده باشد، اما به بورژوازی فرانسه فهمانده است که نمی‌تواند بدون مقاومت، سیاست‌های ضدکارگری را پیش برد، دستاوردهای دهه‌ها مبارزه کارگران را نقض کند و هر بیدادی را به کارگران فرانسه تحمیل کند. اگر بورژوازی برای تحمیل بار بحران ساختاری سرمایه‌داری بر دوش کارگران و مردم، بسیاری از سیاست‌های نولیبرالی و ریاضت اقتصادی را در کشورهای گوناگون، از جمله کشورهای اروپایی، به اجرا درآورده و هر روز بر دامنه‌ی آن‌ها افزوده است، اما در فرانسه هر بار این تلاش‌ها، با مقاومت و اعتراض‌های گسترده روبرو شده است. اعتراضاتی که در برخی از موارد به عقب‌نشینی دولت و سرمایه‌داران یا حداقل تغییرها و تعدیل‌هایی انجامیده‌اند.

و این درس بزرگی است که کارگران ایران باید از رفقای کارگر خود در فرانسه بیاموزند. باید بیاموزند که در نبود مقاومت و اعتراض، وضعیت کار و معیشت‌شان روز به روز وخیم‌تر می‌گردد. باید بیاموزند مبارزه‌ی مؤثر، نیاز به تشکل و سازماندهی دارد. و باید بیاموزند مبارزه نیاید و نمی‌تواند به کارگران محدود باشد. موفقیت آن به میزان بسیج اقشار متحد کارگران، یعنی زحمتکشان بستگی دارد. اگر کارگران فرانسه بر یک سنت مبارزاتی طولانی و تاریخیچه پرباری از تحزب و سنیکا تکیه دارند، اما وضعیت کنونی کارگران ایران، لزوم غلبه بر مشکلات و موانع موجود و تلاشی فشرده‌تر برای ایجاد تشکل‌های کارگری و تشکل‌های سراسری را ناگزیر می‌کند.

**زنده باد
همبستگی
بین المللی
کارگران**

ثروت‌های انباشته و اقتصادی فروپاشیده

تعداد هرچه محدودتری از بزرگترین سرمایه‌داران جهان در بحبوحه یکی از ژرفترین بحران‌های اقتصادی نظم سرمایه‌داری و فقیرتر شدن میلیاردها تن از توده‌های کارگر و زحمتکش سراسر جهان، به چاپ رسید.

دقیقاً عین همین واقعیت در ایران رخ داده است. درحالی‌که بحران اقتصادی نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران در چند سال اخیر، از جمله در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی و کابینه او، تشدید شده و میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان پیوسته فقیرتر شده‌اند، حجم بسیار کلانی از سرمایه و ثروت در دست گروهی بسیار اندک متمرکز شده است. به یک نمونه آن نظری بیفکنیم. آمار و ارقامی که از سوی منابع رسمی دولتی انتشار یافته، نشان می‌دهد که در طول دوران زمامداری روحانی حجم نقدینگی از حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان به هزار هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. نکته مهم اما اینجاست که این مقادیر کلان نقدینگی در دست کیست؟

اخیراً یک مقام پیشین وزارت اقتصاد در گفتگو با خبرگزاری تسنیم اعلام کرد که ۹۰ درصد این نقدینگی در اختیار ۱۵ درصد افراد جامعه است. اما تصور نشود که این ۱۵ درصد افراد جامعه، به یک نسبت مساوی، این حجم کلان پول را در دست خود متمرکز کرده‌اند. در ایران نیز همانند الگوی جهانی انباشت و تراکم ثروت، قاعدتاً بخش عمده آن در دست همان یک درصدی‌هایی متمرکز شده است که مردم ایران زندگی مجلل آن‌ها را در مناطقی از شهرهای ایران از نمونه شمال شهر تهران به روشنی می‌بینند. آن‌هایی که معاملات ده‌ها تریلیون تومانی دارند و مجتمع‌های صنعتی چندین تریلیونی را خرید و فروش می‌کنند. بخش بزرگی از این نقدینگی در دست بورژوازی تجاری است که نرخ سود آن از واردات کالاها، گاه چندین برابر نرخ سودی است که بورژوازی تولیدی - صنعتی به جیب می‌زند. اما بیش‌ترین بخش این نقدینگی در دست سرمایه‌داران و بورس‌بازانی است که با سقوط بازار سهام و رکود بازار طلا و ارز، هم‌اکنون سرمایه‌های بادآورده را با نرخ‌های بالای بهره در بانک‌ها انباشت کرده‌اند.

فرشاد مؤمنی یکی از اقتصاددان‌های سرشناس رژیم در گفتگو با روزنامه اعتماد اول خرداد، به آمار و ارقام حیرت‌آوری از بهره‌های کلان و انباشت روزافزون ثروت این سرمایه‌داران اشاره کرد و گفت: در دوساله اخیر سپرده ناشی از ورود افرادی که از تولید منصرف شده و به بهره‌مندی از سود غیر ریسک‌دار روی آورده، دو برابر افزایش نشان می‌دهد. در همین مدت چیزی حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان به صاحبان این سپرده‌ها تعلق گرفته است. فقط سود سالانه این سپرده‌ها بر اساس استاندارد حداقل دستمزد، معادل دستمزد ۱۱ میلیون نیروی کار، برابر ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی و معادل ۱۹ درصد حجم کل نقدینگی است. نیاز به گفتن نیست که این تنها یک قلم از سودهای هنگفتی است که سرمایه‌داران ایران به جیب می‌زنند. در

سال‌های اخیر برخی صنایع از نمونه پتروشیمی‌ها نیز نرخ سود فوق‌العاده بالایی متجاوز از صد درصد داشته‌اند.

اما درحالی‌که نرخ رشد تولید از مدت‌ها پیش تقریباً منفی بوده است، این افزایش نقدینگی که نصیب این گروه سرمایه‌داران می‌شود، از کجا پدید می‌آید؟ در وهله نخست منبع ایجاد آن دولت است. کابینه‌ها هر سال مقادیر کلانی از درآمد نفت را با تبدیل دلار به ریال، صرف هزینه‌های دستگاه دولتی می‌کنند. علاوه بر این، کابینه روحانی در طول سه سال گذشته ده‌ها میلیارد تومان از بانک مرکزی قرض گرفته است. برداشت از صندوق ذخیره ارزی هم یک منبع دیگر بوده است. کابینه روحانی در سه سال گذشته برای جبران کسری بودجه، میلیاردها دلار اوراق قرضه نیز انتشار داده که اکنون به بدهی دولت به بانک‌ها تبدیل شده‌اند و بانک‌ها هم معادل آن‌ها را از بانک مرکزی گرفته‌اند. گذشته از دولت، بانک مرکزی ده‌ها میلیارد تومان به بانک‌ها داده است که گویا مانع از ورشکستگی آن‌ها گردد. بانک‌ها هم این پول‌ها را به عنوان وام و اعتبار به ویژه به آن بخش‌هایی از بورژوازی داده‌اند که نرخ سودهای بالایی دارند و عمدتاً بخش‌های غیر مولدند. درحالی‌که در ۱۳ ماه منتهی به شهریور ۹۳ بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی ۶۸ هزار و ۱۶۹ میلیارد تومان بود، تا بهمن‌ماه ۹۴ به ۸۵ هزار میلیارد تومان افزایش یافت و بدهی بخش دولتی به بانک‌ها در همین مدت از ۹۲ هزار و ۹۶۳ میلیارد تومان به رقم ۱۶۱ هزار میلیارد تومان رسید.

در هر حال، این نقدینگی کلان مدام در حال افزایش که دولت و بانک‌ها پدیدآورنده آن هستند و فشار آن به شیوه‌های مختلف از جمله تورم بر دوش توده‌های مردم ایران است، در دست گروه پیوسته محدودتری از سرمایه‌داران و ثروتمندان ایران متمرکز شده است. این همه در شرایطی است که اقتصاد در رکودی عمیق فرورفته، دولت با بحران مالی روبرو است و نظام بانکی و اعتباری هم با مشکلات جدی مواجه‌اند.

کابینه روحانی که اساس سیاست اقتصادی‌اش، بر ثروتمند کردن هر چه بیشتر بورژوازی ایران و تمرکز و انباشت ثروت‌ها در دست سرمایه‌داران بوده است، از این بابت خرسند است که سیاست خود را به خوبی پیش برده است.

اما در عین حال، کابینه و نظریه‌پردازان اقتصادی رژیم از آن بیم دارند که به گفته مسعود نیلی مشاور اقتصادی روحانی، رکود ادامه یابد و دو بام ساعتی که یکی فعال شدن نقدینگی راکد و منجمد است و دیگری بیکاری پیوسته در حال افزایش، منفجر شوند و طومار جمهوری اسلامی و نظم موجود سرمایه‌داری را برچینند.

لذا تاکنون به انحاء مختلف تلاش کرده‌اند که این نقدینگی را به عرصه تولید سوق دهند، اما نخواستند توفیقی نیافتند، بلکه بالعکس همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، بخشی از سرمایه مولد نیز به در نتیجه بحران عمیق اقتصادی به بخش غیر مولد سرازیر شده است. کابینه روحانی وعده نرخ‌های رشد ۵ تا ۸ درصدی را در سال ۹۴

می‌داد. اما درحالی‌که برخی از اقتصاددان‌های رژیم، نرخ رشد را منفی زیر صفر می‌دانند، مرکز آمار ایران کاهش نرخ رشد را ۹ دهم درصد و در مورد بخش صنعت، این نرخ منفی را ۲/۲ - درصد اعلام کرده است.

وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز اعلام کرد تعداد مجوزهای صنعتی در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳، ۱۴/۲ درصد کاهش یافت و ۱۱/۵ درصد کاهش در اشتغال صنعتی رخ داد. این در حالی است که معاون اقتصادی بانک مرکزی می‌گوید در سال ۹۴، مبلغ ۴۱۷ هزار میلیارد تومان به واحدهای اقتصادی، تسهیلات پرداخت شده است که سهم بخش صنعت و معدن از این تسهیلات ۳۰ درصد بوده است. با این همه پول چارساز نشد، از بازارهای دیگر سردرآورد و رکود تشدید شد. این واقعیت نشان می‌دهد که معضل رکود با پول و وام‌های کلان نیز حل نخواهد شد. پوشیده نیست که در دوره زمامداری احمدی‌نژاد تسهیلات هنگفتی در اختیار سرمایه‌داران این بخش قرار گرفت، اما چنانچه همگان می‌دانند، نمتنها معضل رکود لاینحل باقی ماند، بلکه بخش بزرگی از وام‌ها نیز غیرقابل برگشت اعلام شد. آشفتگی بازار بورس در این چند سال نیز، آینه تمام‌نمای از هم گسیختگی اقتصادی است. نرخ رشد تورم هم به رغم تمام ادعاهای جعلی رژیم هنوز دورقمی است. وضعیت دستگاه بانکی سرمایه‌داری ایران نیز با ابهام‌های جدی روبروست. حتی برخی از اقتصاددان‌های رژیم، از ورشکستگی آن‌ها سخن می‌گویند. معوقات بانکی تا ۲۰۰ هزار میلیارد تومان اعلام شده است و این بانک‌ها مبلغی نزدیک به ۱۰۰ هزار میلیارد تومان به بانک مرکزی بدهکارند. با این وجود اخیراً یک عضو شورای پول و اعتبار در پاسخ به کسانی که می‌گویند بانک‌ها در آستانه ورشکستگی قرار دارند، گفت: اطلاق ورشکستگی درست نیست. در حال حاضر بخش عمده‌ای از منابع بانکی فریز شده است. بانک‌ها دارایی دارند، اما این دارایی‌ها جنبه نقد شوندگی ندارند تا بانک‌ها بتوانند با واردکردن آن‌ها به بازار پول کشور به تأمین نیاز بنگاه‌های تولیدی بپردازند و تسهیلات بدهند. البته ناگفته نماند که بانک‌ها هم‌اکنون نیز با توجه به حجم بسیار کلان سپرده‌ها، وام‌های بزرگی به آن گروه از سرمایه‌داران می‌دهند که در رشته‌های غیر مولد فعالیت دارند و نرخ سود در آن‌ها بسیار فراتر از متوسط ظاهراً رسمی ۲۰ درصد است.

در هر حال، همان‌گونه که تمرکز حجم عظیم نقدینگی در دست بخش کوچکی از سرمایه‌داران ایران نشان می‌دهد، معضل بحران اقتصادی و رکود در ایران کمبود پول و سرمایه نیست. معضل در ساختار سرمایه‌داری ایران و تضادهای لاینحل آن است. این سرمایه‌های کلان به دلایل اقتصادی و حتی سیاسی به سوی فعالیت‌هایی با نرخ بالای سود و بازگشت سریع گرایش دارند و عمدتاً در رشته‌های بازرگانی، بورس‌بازی، خرید و فروش ارز و طلا به جریان می‌افتند و هنگامی که امکان به جریان افتادن در این عرصه‌ها را نداشته باشند، با نرخ‌های بالای بهره و کسب درآمدهای کلان در بانک‌ها و دیگر مؤسسات اعتباری انباشت می‌شوند. این نرخ‌های

جمهوری اسلامی و جرم سیاسی

سیاست‌های‌اش از جمله قوانین مصوب‌باش، مرزهای انحطاط و ارتجاع را نیز پشت سر گذاشته و به تمسخر مردمان می‌رسد. لایحه‌ی "جرم سیاسی" یک نمونه آشکار از تمسخر مردمانی‌ست که تشنه‌ی آزادی می‌باشند، مردمانی که قیام شکوهمند ۲۲ بهمن ۵۷ را بر پا کردند و با گذشت بیش از ۳۷ سال، همچنان در پی آزادی هستند.

"جرم سیاسی" به‌خودی خود عنوانی مضحک است تا چه رسد به لایحه‌ای که تحت این نام در مجلس اسلامی تصویب شد و به تازگی نیز به تایید شورای نگهبان رسیده است. مضحک‌تر آن‌که با تصویب این لایحه رسانه‌های حکومتی اعم از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب از آن به عنوان تحقق یکی از مهم‌ترین کارهای مجلس نام بردند، آن‌هم لایحه‌ای که باید به جای "لایحه" آن را "فاجعه" نامید و تنها کافی‌ست ماده یک آن را که تعریف جرم سیاسی‌ست بخوانید تا به هجو بودن آن کاملاً پی ببرید.

لایحه‌ای که جمهوری اسلامی تلاش دارد با سروصدا و به شکلی مبتذل، آن را به عنوان یکی از شکارهای قوانین قضایی در حکومت اسلامی به مردم ایران و حتا جهان معرفی کند. اما آن‌چه که از متن این لایحه عیان است، به مانند دیگر قوانین و سیاست‌های جمهوری اسلامی، تنها پرده‌ی دیگری‌ست که ماهیت ددمنش جمهوری اسلامی را که در راس آن ولی‌فقیه قرار دارد، به تصویر می‌کشد. در واقع چیزی که در این لایحه مشاهده نمی‌شود و به یک معنا غایب اصلی است، همانا مسأله اصلی یعنی تامین آزادی بی‌قید و شرط اندیشه، بیان، تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، تشکل‌های صنفی، تجمع و اعتصاب است.

لایحه‌ای که حقوق زندانی سیاسی را فقط برای تعدادی از افرادی به رسمیت می‌شناسد که در چارچوب حاکمیت قرار دارند و گاه در اثر رشد تضادهای درونی حاکمیت به سروکله بکدیگر می‌زنند. به عبارت دیگر لایحه جرم سیاسی حتا منتقدانی را که خارج از چارچوب حاکمیت قرار می‌گیرند در بر نمی‌گیرد تا چه رسد به مخالفان جمهوری اسلامی.

برای نمونه در تعریف جرم سیاسی آمده است "هر یک از جرائم مصرح در ماده ۲ این قانون چنان‌چه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آن‌که مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم محسوب می‌شود".

با این تعریف تنها منتقدانی که از نظر مقامات قضایی جمهوری اسلامی نیت "خیر" دارند، در صورت دستگیری می‌توانند از حقوق یک زندانی سیاسی برخوردار باشند و جالب آن‌که تشخیص این نیت "خیر" نیز بر اساس ماده ۵ این قانون برعهده دادگاه یا دادسرایست که پرونده را بررسی می‌کند!!! در این صورت اگر دادسرا

بگوید این پرونده امنیتی‌ست دیگر از حقوق زندانی سیاسی در مراحل بازجویی، دادگاه و زندان خبری نیست.

با این ترتیب کسانی که به اتهام فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، یا تولید موسیقی زیرزمینی یا بسیاری از فعالیت‌های معمولی که در اساس حتا سیاسی نیز نیستند دستگیر شوند از حقوق یک زندانی سیاسی برخوردار نمی‌باشند. چرا که از همان ابتدا - همان‌طور که در پی دستگیری اخیر ۸ نفر به دلیل تولید کلیپ‌های موسیقی دادستان تهران گفت - مهر همکاری با ضد انقلاب به فعالیت‌های هنری آن‌ها خورده است. اگرچه علت واقعی دستگیری آن‌ها نگاه کردن به موسیقی به شیوه‌ای به‌جز نگاه رسمی و حاکم باشد، به عبارت دیگر اندیشیدن متفاوت از نگاه رسمی.

یا فعالین کارگری براساس همین قانون از این حقوق برخوردار نمی‌باشند. چرا که همواره مهر "اقدام علیه امنیت ملی" به فعالیت‌های روشنگرانه و حق‌طلبانه‌ی آن‌ها خورده است. از کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و کارگران سندیکای نیشکر هفت تپه گرفته تا کارگران و فعالینی همچون زنده یاد شاهرخ زمانی، محمد جراحی، بهنام ابراهیمزاده، جعفر عظیم زاده و مانند آن‌ها. اتهام معلمان زندانی نیز به همین شکل است، اساساً "اقدام علیه امنیت ملی" سرفصل اتهام تمامی زندانیان سیاسی کنونی می‌باشد.

همچنین است وضعیت کارگرانی که به دلیل شرکت در اعتصاب دستگیر می‌شوند، جدا از آن‌که اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" برای آن‌ها نیز کاربرد دارد، برهم زدن نظم نیز به آن اضافه می‌شود. برای نمونه کارگران معدن طلای "آق‌دره" به دلیل "ممانعت و بازداشتن مردم از انجام کسب و کار با ایجاد هیاهو جنجال، توهین به نگهبان شرکت، توقیف غیرقانونی نگهبان و تخریب تابلوی شرکت" دستگیر و سرانجام حکم شلاق در مورد آن‌ها اجرا شد. یا کارگران معدن چادرملو که تحت عنوان "اخلال در نظم و جلوگیری از احقاق حق دیگران" محاکمه شدند. کارگران معدن سنگ‌آهن بافق نیز که همچنان منتظر صدور حکم هستند به اتهام "اخلال در نظم و آسایش عمومی" به محاکمه کشیده شدند.

شاید مضحک‌ترین قسمت این لایحه را باید این دانست که اساساً هرگونه نگاه چپ به ولی‌فقیه جزء جرایم سیاسی محسوب نشده و یک جرم امنیتی محسوب می‌شود. چرا که در نظام جمهوری اسلامی، ولی‌فقیه مقدس است. از نظر این پاسداران نظم کهن، ولی‌فقیه فردی‌ست که از جایگاه انسانی عروج کرده و به جایگاه خداوندی قدم نهاده چرا که به قول رئیس مجلس خبرگان وظیفه این مجلس در واقع "کشف رهبری" ست نه "انتخاب". او به عبارتی دیگر ولی‌فقیه نائب خدا بر روی زمین است، چرا که این جایگاه را خدا به او اعطا کرده است و به همین دلیل تقدناپذیر!!!

اما اگر از این موضوع بگذریم به این می‌رسیم که اساساً "جرم سیاسی" چیست؟! برای کسی که به آزادی اعتقاد دارد، اساساً "جرم سیاسی" بی‌معناست. اگر جمهوری اسلامی تازه

بعد از ۳۷ سال می‌خواهد جرم سیاسی را تعریف کند، برای این است که اساساً اعتقادی به آزادی ندارد. جمهوری اسلامی نه فقط مخالفان خود را در طول این سال‌ها به وحشیانه‌ترین شکلی سرکوب و کشتار کرده است، بلکه دامنه‌ی دخالت خود را تا خصوصی‌ترین و شخصی‌ترین امور مردم گشانده است. اگر کسی بخواهد از ماهواره استفاده کند، ماموران به خانه و پشت بام می‌ریزند و دیش‌ها را جمع می‌کنند. از برگزاری کنسرت‌های موسیقی که خوش‌شان نیاید جلوگیری می‌کنند. آن‌ها تصمیم می‌گیرند که مردم چه کتاب یا روزنامه‌ای را بخوانند، به چه اخباری گوش دهند، چه فیلمی نگاه کنند و یا گوش به چه نوع موسیقی بسپارند. آزادی احزاب، تشکل‌های کارگری و مانند آن هم که پیشکش سرمایه‌دار هر غلطی می‌خواهد بکند اما اگر کارگر اعتراض کند او را به شلاق می‌بندند و به زندان می‌افکنند که چرا "زبان" درآورده است. به قول کارفرمای معدن چادرملو که با شکایت از ۵ کارگر به عنوان رهبران اعتصاب، خواسته بود دادگاه آن‌ها درس عبرتی برای سایر کارگران شود تا اعتراض را از گوششان بیرون کنند.

در واقع مردمی که به آزادی اعتقاد دارند، نیازی به لایحه "جرم سیاسی" که در نهایت می‌خواهد مشکلی از مشکلات درونی حاکمیت را حل کند، نداشته و ندارند. مردم به آزادی بی‌قید و شرط اندیشه و بیان نیاز دارند، مردم باید از حق ایجاد احزاب، تشکل‌ها، تظاهرات، اعتصاب، حق مسافرت، حق انتخاب پوشش و مانند این‌ها برخوردار باشند. جمهوری اسلامی با این لایحه قیافه‌ی احمقی را به خود گرفته که "سرنو را از سر گشادش می‌زند".

آن‌چه که مهم است این است که هیچ کس را نباید به خاطر داشتن نوع دیگری از اندیشه در ارتباط با مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و هنری به بند کشید. همه باید آزاد باشند تا بدون ترس از تحت تعقیب و شکنجه قرار گرفتن، اندیشه خود را بیان کنند. آزادی مطبوعات، لغو هر گونه سانسور و تقیید عقاید و برچیدن دستگاه‌هایی که عامل این کارها هستند، از جمله خواست‌هایی‌ست که جمهوری اسلامی همواره به آن بی‌اعتنا بوده است.

برچیدن دین رسمی نیز از دیگر خواست‌های دمکراتیکی‌ست که باید تحقق یابد. بی‌خدایان باید بتوانند، وجود خدایی را که آفریده‌ی انسانی است که از درک علل وقوع حوادث طبیعی و تحولات اجتماعی ناتوان است، به زیر سوال ببرند. خدایی که آفریده‌ی انسان است اما قرن‌هاست که آفریننده‌ی خود را در اسارت نگاه داشته است. خداناباوری و تبلیغ آن باید آزاد باشد.

آزادی احزاب، تجمع و اعتصاب، آزادی تشکل‌های صنفی همچون سندیکا و اتحادیه را هیچ قانونی نباید محدود کند. نباید هیچ کارگری را به دلیل ایجاد سندیکا به محاکمه کشاند و به اسارت آورد.

نباید هیچ نویسنده‌ای را از نوشتن محروم کرد و به دلیل نوشته‌های‌اش ماموران وزارت اطلاعات را به قتل آن‌ها فرستاد همچون کاری که با محمد

ثروت‌های انباشته و اقتصادی فروپاشیده

بالای بهره هم، البته خود به یکی از موانع جریان یافتن این سپرده‌ها به سمت تولید تبدیل می‌شوند. کابینه روحانی که در طول سه سال گذشته نتوانست با اتکا به منابع داخلی کمترین موفقیتی برای غلبه بر رکود داشته باشد، اکنون تمام امیدش را به سرمایه بین‌المللی و سرمایه‌گذاری انحصارات جهانی در ایران بسته است. جمهوری اسلامی بر این پندار بود که با حصول توافق بر سر نزاع هسته‌ای، سرمایه‌های بین‌المللی سیل‌آسا به سوی ایران سرازیر خواهند شد و مشکلی را که نتوانسته بود از داخل حل کند، از خارج حل خواهد کرد. در واقعیت اما چنین نشد.

همان‌گونه که همگان دانند، گروه‌گروه هیئت‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای اروپایی، چینی، ژاپنی، کره‌ای، هندی و غیره به ایران آمدند یا هیئت‌های سیاسی و اقتصادی ایرانی به کشورهای دیگر رفتند و قراردادهای تفاهنامه‌هایی در حدود ۱۵۰ میلیارد دلار نیز به امضاء رسید. اما اغلب این توافقات، تفاهنامه بود تا قرارداد قطعی شده. از همین روست که به جز مواردی محدود، فعلاً همه آن‌ها روی کاغذ باقی‌مانده‌اند. دلیل آن هم موانع اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی است.

تا جایی که توافقات به عرصه بازرگانی، واردات کالاها و ایضاً کالاهای سرمایه‌های نیم ساخته مربوط می‌شود، مانع جدی وجود ندارد. از این نمونه است اجرای قراردادهای با کمپانی‌های فرانسوی ایرباس و پژو که هم‌اکنون عملی شده‌اند. اگر مانعی هم وجود داشته باشد به محدودیت امکانات مالی جمهوری اسلامی مربوط می‌شود که به ویژه با کاهش درآمدهای نفتی تشدید شده است.

اما آنچه به سرمایه‌گذاری‌های کلان و درازمدت مربوط می‌شود، جمهوری اسلامی می‌کوشد عامل خارجی به ویژه نقش بازدارنده آمریکا را به عنوان مانع اصلی معرفی کند. از همین رو است که وزیر خارجه جمهوری اسلامی با ملاقات پی‌درپی با دولت آمریکا و قدرت‌های اروپایی تلاش کرده است که این مانع را بردارد. لذا در پی حضور رئیس‌کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی در اجلاس موسسه یورو مانی، وزیرای خارجه آمریکا، فرانسه، آلمان و انگلیس برای دادن اطمینان بیشتر به جمهوری اسلامی و انحصارات جهانی، با صدور بیانیتهای بانک‌های اروپایی را به معامله با جمهوری اسلامی تشویق کردند و رسماً اعلام کردند ما در برابر دادوستدهای قانونی با ایران نمی‌ایستیم و سد راه شرکت‌های بین‌المللی و مؤسسات مالی برای برقراری رابطه با ایران تا زمانی که به همه قوانین مربوطه احترام می‌گذارد نمی‌شویم. اما مقامات جمهوری اسلامی می‌گویند تغییری در اوضاع رخ نداده است.

وزیر خارجه جمهوری اسلامی در همین هفته، مجدداً در لهستان گفت: "امروز طرف‌های غربی و به خصوص آمریکا در آن حدی که باید برای اجرای تعهداتشان در برجام جدی باشند، جدی نیستند و هنوز برخی بقایای ذهنی تحریم در

سیستم‌های پولی و مالی کشورهای اروپایی باقی‌مانده است و این به دلیل جریمه‌های سنگینی است که این شرکت‌ها در دوران تحریم متحمل شدند."

ظریف با اشاره به مسئله سوئیفت گفت: "امروز برقراری سوئیفت مشکلی ندارد بلکه مشکل مقررات بانکی است که در چند سال اخیر و در دوران تحریم شکل‌گرفته است و ما به دلیل قطع ارتباط، از این سیستم دور بوده‌ایم. یک مشکل دیگر این است که چون آمریکایی‌ها جریمه‌های سنگینی برای بانک‌ها برای مبادله با ایران تحمیل کرده بودند، امروز آن‌ها به عنوان یک بنگاه اقتصادی نگران‌اند و اعتمادی به آمریکا برای تعامل و تبادل اقتصادی با ایران ندارند. امروز مانعی که برای تعامل و تبادل اقتصادی با ایران وجود دارد، مانع وحشت است."

گرچه جمهوری اسلامی این عامل خارجی را برجسته می‌کند، اما در حقیقت این عامل، تعیین‌کننده نیست. فقط می‌توان گفت، تأثیر خود را بر جریان صدور سرمایه به ایران تا جایی که برای برخی انحصارات، سرمایه‌گذاری در ایران سودآور است، بر جای گذارده است. چون به رغم این‌که دولت آمریکا و دولت‌های اروپایی در شرایط کنونی در جهت تقویت جناح وابسته به روحانی خواستار تسهیل مبادلات و ارتباطات اقتصادی هستند، انحصارات بزرگ صنعتی و بانکی با احتیاط اقدام می‌کنند. به این علت که هنوز برخی از تحریم‌های غیر هسته‌ای از سوی دولت آمریکا باقی‌مانده و علاوه بر این معلوم نیست که در پی انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا چه پیش خواهد آمد. این واقعیتی است که چنانچه جمهوری‌خواهان پیروز شوند، احتمالاً فشار بر جمهوری اسلامی تشدید خواهد شد، تا خود را در تمام عرصه‌ها کاملاً تابع دولت آمریکا سازد. بنابراین حل قطعی این مانع موکول به نتایج این انتخابات است.

واقعیت مهم‌تر این است که انحصارات جهانی به دلایل اقتصادی و سیاسی داخلی و بین‌المللی، اکنون بیشتر تمایل دارند که در رشته‌های فوق‌العاده سودآور، از نمونه نفت، گاز، پتروشیمی، معادن فلزات قیمتی در ایران سرمایه‌گذاری کنند. جناح وابسته به روحانی نیز چنان سودآوری برای آن‌ها در قراردادهای در نظر گرفته که جناح رقیب آنها را به قراردادهای دوران قاجار تشبیه کرده است. اجرای این قراردادهای البته می‌تواند در درازمدت درآمد دولت را افزایش دهد و اندکی نرخ رشد را هم بالا ببرد، اما بحران را حل نخواهد کرد. اساس معضل در داخل است و گذشته از موانع سیاسی، بحران ساختاری و مزمن سرمایه‌داری ایران عمیق‌تر از آن است که باری سرمایه بین‌المللی بتواند آن را حل کند.

جمهوری اسلامی همان‌گونه که در طول ۳۷ سال نشان داده است، نمی‌تواند بر بحران رکود - تورمی موجود که به جزء جدایی‌ناپذیر سرمایه‌داری ایران، تبدیل شده، غلبه کند و آن را حل نماید. ادامه این بحران که تاکنون اکثریت بزرگ توده‌های زحمتکش مردم ایران را به زیر خط فقر سوق داده و حدود ده میلیون بیکار به بار آورده است، وضعیت طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را با وخامت بیشتر روبرو خواهد ساخت.

نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی نتیجه‌ای جز این نداشته و نخواهد داشت که هر چه بیشتر سرمایه و ثروت را در دست یک گروه کوچک و انگل سرمایه‌دار متمرکز سازد و میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را فقیرتر و فقیرتر سازد. هیچ‌گاه شکاف فقر و ثروت در ایران تا به این حد عمیق نبوده است که نزدیک به هزارهزار میلیارد تومان فقط سرمایه و ثروت نقدی در دست یک گروه بسیار کوچک متمرکز گردد و حال آن‌که دستمزد و حقوق ده‌ها میلیون جمعیت خانواده‌های کارگران و زحمتکشان آن‌قدر ناچیز باشد که حتی تأمین‌کننده حداقل معیشت آن‌ها نباشد. این شکاف بسیار عمیق فقر و ثروت و این بحران اقتصادی لاینحل، رامحل دیگری جز یک انقلاب اجتماعی، سرنوینی طبقه حاکم و برانداختن نظم سرمایه‌داری در ایران نخواهد داشت.

از صفحه ۵

جمهوری اسلامی و جرم سیاسی

مختاری، جعفر پوینده، سعیدی سیرجانی و غفار حسینی کردند.

نیاید هیچ هنرمندی از فعالیت هنری محروم شده و به دلیل کارهای هنری‌اش از فیلم تا موسیقی و مانند آن‌ها به زندان بیافتد.

تمام آن‌چه که بیان شده، تمام این اشکال آزادی، از نظر جمهوری اسلامی از "جرم سیاسی" بسیار سنگین‌تر است و به آن جرم "امنیتی" می‌گویند. اما در نقطه مقابل حکومت، از نظر توده‌ها این‌ها نه تنها "جرم سیاسی" که اساساً "جرم" نیستند.

جمهوری اسلامی از ابتدای تصاحب قدرت سیاسی، و به منظور تحکیم پایه‌های قدرت‌اش، تفتیش عقاید را در دستور کار خود قرار داد. دادگاه‌های تفتیش عقاید جمهوری اسلامی در دهه‌ی ۶۰ هزاران نفر را به جوخه‌های اعدام سپردند، تنها در طی کمتر از دو ماه در تابستان ۶۷ هزاران نفر در این دادگاه‌ها که به دستور خمینی تشکیل شده بود، در مدت کوتاهی به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. این دادگاه‌ها همچنان و با گذشت ۳۷ سال قربانی می‌گیرند. فرزاد کمانگر، شاهرخ زمانی و دیگر زندانیان سیاسی که در کردستان، تهران، خوزستان و بلوچستان در سال‌های اخیر اعدام شده و یا در زندان جان باختند، از جمله قربانیان، دستگاه شکنجه و دادگاه‌های تفتیش عقاید جمهوری اسلامی هستند.

جمهوری اسلامی در تمامی سال‌های سیاه حکومت خود نشان داده است که دشمن شماره یک آزادی است. جمهوری اسلامی هرگز به مردم آزادی نخواهد داد. لایحه‌ی "جرم سیاسی" یک نمونه دیگر از درک این حکومت از آزادی است. اما اگر جمهوری اسلامی هرگز به آزادی مردم تن نمی‌دهد، چگونه می‌توان به آزادی دست یافت؟ سرنوینی جمهوری اسلامی تنها گزینه‌ی واقعی‌ست و این را تنها کارگران و زحمتکشان و نیروهای آزادی‌خواه قادر به انجام‌اش هستند.

"اصلاح طلبان" و رسوائی بی خاصیت بودن "انتخابات" در جمهوری اسلامی

های انتخاباتی رژیم به مجادله ای سیاسی میان بدنه نیروهای "اصطلاح طلب" و طیف گسترده ای از متوهمین به پروژه های انتخاباتی رژیم تبدیل شد. در چنین وضعیتی، که بدنه نیروهای "اصلاح طلب" و طیف وسیعی از رای دهندگان در پاس و سرخوردگی و ترک برداشتن بر توهمات اصلاح پذیری نظام فرو رفته بودند، مدافعان نوب شده در توهمات "انتخاباتی" و خصوصاً نظریه پردازان داخلی و خارجی این گرایش اما، برای رهایی از خفتی که گریبان شان را گرفته بود با پشتک وارو زدن های تهوع آور و با وقلاحت و شارلاتانیزم تام و تمامی که فقط برانزده همین جماعت دغلکار است، از یک سو ناامید شدگان انتخاباتی را با امید به انتخاب عارف به ریاست مجلس شورای اسلامی دلداری می دادند و از سوی دیگر برای جبران مافات و با وعده زدن یک "تودهنی" بزرگتر به خامنه ای، آنان را به حضوری "پرشورتر" در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ فرا خواندند.

هنوز رای دهندگان مدافع "اصلاح طلبی" از شک وارده و دهن کجی نمایندگان مجلس خبرگان، بیرون نیامده بودند که روز یکشنبه ۹ خرداد نیز بر خلاف انتظار و امید این جماعت، علی لاریجانی به ریاست موقت مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و عارف نماینده برگزیده و منتخب اول "اصلاح طلبان" در تهران با کسب ۱۰۳ رای از رقابت با علی لاریجانی اصولگرا باز ماند. سرشکستگی "اصلاح طلبان تنها در شکست عارف خلاصه نشد، بلکه آنان توانستند فقط سه کرسی از ۱۲ کرسی هیئت رئیسه را از آن خود سازند. این شکست و حقارت مدعیان اصلاح طلبی با توجه به اینکه دست کم از لیست "امید" آنان، حدود ۱۱۹ نفر به مجلس راه یافته اند، عارف و اصلاح طلبان را بر آن داشت تا از خیر نشستن بر پست ریاست مجلس بگذرند. لذا، روز بعد، در انتخاب اعضای دائم هیات رئیسه، عارف از آن کاندیدا شدن برای ریاست مجلس اجتناب کرد، در عوض با توافقات پشت پرده مسعود پزشکیان و علی مطهری از لیست "امید" اصلاح طلبان به عنوان نواب رئیس اول و دوم برگزیده شدند تا بدین وسیله اندکی از زهر "دهن کجی" نمایندگان خبرگان نسبت به شیفنگان اصلاح طلبی کاسته شود.

آنچه طی روزهای گذشته رخ داد، اگرچه برای متوهمان و دلسپردگان تغییر نظام از طریق حضور در پای صندوق های رای امری غیر مترقبه و تا حدودی شک آور بود اما، برای میلیون ها توده مردم و نیز برای آندسته از سازمان های سیاسی و نیروهایی که با توجه به ماهیت ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی هرگز اسیر توهمات انتخاباتی رژیم نشده اند و همواره به درستی بر تحریم خیمه شب بازی های انتخاباتی پای فشرده اند، گریزین احمد جنتی در مقام ریاست خبرگان و نشستن علی لاریجانی در پست ریاست مجلس شورای اسلامی، نه تنها پدیده ای غیر منتظره نبود، بلکه با توجه به واقعیت های ۳۷ ساله و ساختار حکومتی نظام و دولت مذهبی حاکم بر ایران امری متعارف و اتفاقی قابل پیش بینی بود. ماجراهای علنی و پشت پرده که یک بار دیگر رسوائی و بی خاصیت بودن انتخابات در نظام جمهوری اسلامی را بیش از پیش عیان ساخت.

با این همه تحقیر شدن "اصلاح طلبان" اگرچه ممکن است برای بخشی از رای دهندگان متوهم اصلاح طلبی درس عبرتی برای گسست از چنین توهمات خیال پردازانه باشد، اما برای رهبران این گرایش و همه آنهایی که منافع سیاسی، و اقتصادی شان به حضور "اصلاح طلبان" در قدرت و به طریق اولی در استمرار و ماندگاری این نظام گره خورده است، همانند آب در هاون کوبیدن است. تردیدی نیست که بورژوازی و طبقه سرمایه دار ایران و خصوصاً قشر فوقانی خرده بورژوازی جدید که طیف وسیع خردهبورژوازی شهرها را شامل می شود، هرگز

حاضر نیستند بر خلاف منافع مادی خود حرکت کنند. آنان، از نظر اقتصادی و معیشتی نه تنها مشکلی با جمهوری اسلامی ندارند، بلکه طی سال های حاکمیت جمهوری اسلامی به آلف و اولوف فراوانی هم رسیده اند. از این نظر، مشکل طبقه سرمایه دار و قشر فوقانی خرده بورژوازی جدید -که اتفاقاً از کمیت نسبتاً بالایی هم در جامعه برخوردارند- با جمهوری اسلامی فقط عدم وجود کمی "آزادی های بواشکی" است. برآیند خواست های سیاسی آنان نیز تا بدان حد است که گشت های پلیس و نیروهای نظامی محل پارتی های شبانه شان نباشند، کنسرت های موسیقی منحل نشوند، عوامل رژیم محل آسایش آنان در رستوران های گرانقیمت آنچنانی نشوند و با آرامش خیال پول های هنگفت شان را در سفرهای خارج خرج کنند، بی آنکه دغدغه مزاحمت در فرودگاه را هنگام بازگشت به وطن داشته باشند.

برای این بخش از نیروهای "اصلاح طلب" که سهم به سزایی هم در بستر سازی انتخاباتی دارند، به دلیل منافع مادی و اقتصادی کلانی که تا کنون از قبل رژیم عایدشان شده است، بسیار طبیعی است که آنان با هرگونه تحول انقلابی و رادیکال در جامعه ایران مخالف و نگاه سیاسی آنان نیز همواره معطوف به "اصلاح طلبان" حکومتی بوده است. چرا که تمام آمال و آرزوهای آنان در حد باز شدن روزنه ای برای هزینه کردن بی دردسر سرمایه های شان در داخل و خارج خلاصه می شود، که آن هم از شوربختی شان همواره با دیوار بسته ساختار حکومتی برخورد می کنند.

لذا این بخش از نیروهای "اصلاح طلب"، چنانچه صد بار هم از سوراخ مار خوش خط و خال توهم انتخاباتی گزیده شوند، باز هم بر بستر منافع طبقاتی شان کمترین درگی در پیش برد همان سیاست شکست خورده خود، نخواهند داشت. از این رو، تا این جای مسئله، یعنی دفاع این جماعت بی درد، از گرایش اصلاح طلبانه و حضور موثر آنان در خیمه شب بازهای انتخاباتی، بر گرفته از همان منافع مادی و اقتصادی شان است و از این بابت خرده ای هم بر آنان نمی توان گرفت. شارلاتانیزم و دغلکاری آنان اما، زمانی تهوع آور و مشمزه کننده می شود که شرکت فعال در انتخابات و مصلحت سیاسی و حفظ منافع اقتصادی خود را به عنوان دفاع و بهتر شدن شرایط زندگی توده های مردم ایران تعریف می کنند. آنان با استفاده از تمامی ابزارهای تبلیغاتی که در اختیار دارند، منافع سیاسی و مادی خود را که با سیاست "اصلاح طلبان" حکومتی گره خورده است، به عنوان دفاع از بهبود سرنوشت میلیون ها تن از توده های فقر زده مردم ایران جار می زنند و با جریان سازی و راه انداختن موج های هدایت کننده انتخاباتی، مجدانه تلاش می کنند تا کارگران و زحمتکشان جامعه را نیز به پای صندوق های رای و سیاست "اصلاح طلبانه" خود بکشانند. همان توده های مردمی که از قبل همین رژیم به فقر و تباهی کشیده شده اند. توده های فقر زده ای که روز از پس روز سفره شان تهی تر می شود، شلاق رژیم بر گرده شان می نشیند و به رغم اینکه هیچ گونه سود مادی و منفعت سیاسی از قبل به قدرت رسیدن "اصلاح طلبان" نصیبشان نمی شود، اما گاه بخش هایی از آنان تحت تاثیر تبلیغات گسترده "اصلاح طلبان" قرار می گیرند و با توهم بهتر شدن شرایط زندگی به پای صندوق های رای می روند. لذا، حساب این بخش از توده ها را که عمدتاً از بخش های ناگاه و متوهمان جمهوری اسلامی هستند، باید از جریان "اصلاح طلبی" جدا کرد. چرا که منافع و بهبود شرایط زندگی آنان نه تنها با توهمات انتخاباتی "اصلاح طلبانه" و به طریق اولی با استمرار نظام جمهوری اسلامی متحقق نمی گردد، بلکه رهایی آنان از فقر و فلاکت و شرایط مرگباری که رژیم جمهوری اسلامی برای شان رقم زده است، به تحقق تحولات

رادیکال و انقلابی در جامعه گره خورده است. اگر "اصلاح طلبان" حکومتی منافع و موجودیت خود را در حفظ و ماندگاری کلیت نظام جمهوری اسلامی می بینند، این بسیار طبیعی است. آنان بخشی از همین نظام هستند که علاوه بر منافع اقتصادی، باورهای اعتقادی شان نیز با هزاران رشته های مرئی و نامرئی به بند ناف این دولت مذهبی و ولایتی گره خورده است. تردیدی نیست که آنان تمام هم و غم شان بر حفظ شالوده های این نظام مذهبی، ضد دموکراتیک و ارتجاعی قرار گرفته است. نظامی که از بنیاد با وجود هرگونه آزادی در تعارض است. جمهوری اسلامی یک دولت مذهبی و یک نظام دینی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه است. نفس وجود هرگونه دولت مذهبی در تعارض و مغایرت با هرگونه آزادی های دموکراتیک در جامعه است. تا چه رسد به اینکه بر فراز سر این دولت مذهبی، یک ولی فقیه مستبد و خودکامه هم نشسته باشد. ولی فقیه و حاکم مطلق العنانی که از یک سو به هیچ کس و هیچ ارگانی در جامعه پاسخگو نیست و از سوی دیگر، بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی بالاترین ارگان های حکومتی مانند نیروهای امنیتی، سپاه ارتش، شورای نگهبان و سیستم قضایی کشور تحت امر او هستند. نهادهایی که روسا و مسئولان شان جملگی از گماشتگان رهبری هستند. ارگان هایی که به طور واقعی بر کل جامعه و حتا بر دیگر نهادهای به ظاهر انتخاباتی رژیم از قبیل مجلس خبرگان و شورای اسلامی هم سیادت دارند و در صورت لزوم برای دولت و ریاست جمهوری نیز تعیین تکلیف می کنند.

در چنین وضعیتی، اکنون دیگر پس از گذشت ۳۷ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی، باید برای هر بچه محصلی هم روشن شده باشد که در هر یک از نمایشات انتخاباتی رژیم ابتدا به ساکن، شورای نگهبان منصوب خامنه ای با دبیری همین احمد جنتی از میان مزدوران، شکنجه گران و سرسپردگان نظام که کاندیدای نمایندگی هستند، افراد وفادارتر به نظام و رهبری را گزینش می کند و آنگاه رهبری با تشریح و التماس از همه و حتی مخالفان نظام می خواهد تا از میان مجموعه سلاخان برگزیده شورای نگهبان، تعدادی را برای ادامه سرکوب و سلاخی خود انتخاب کنند. لذا در نظامی با دبیری ویژگی های منحصراً به فرد که حق آزاد انتخاب شدن و انتخاب کردن را از تک تک احاد آن جامعه گرفته اند، در جامعه ای که کمترین آزادی برای توده مردم نیست، حضور در "انتخابات" چیزی جز تحکیم پایه های استبداد و تأیید دولت دینی جمهوری اسلامی نبوده و نیست.

لذا، علاوه بر واقعیت های موجود تا کنونی، همین دهن کجی نمایندگان مجلس خبرگان به رای دهندگان اسفند ماه و با بازماندن عارف از نشستن بر کرسی ریاست مجلس شورای اسلامی، خود دلیل روشن و مستدل دیگری بر بی خاصیت بودن انتخابات در جمهوری اسلامی است. هرچند بی خاصیت بودن بالماسکه های انتخاباتی رژیم چیزی نیست که اکنون روشن شده باشد. لافل سازمان ما چه در نشریه کار و چه در دیگر ارگان های تبلیغاتی خود به کرات و به طور مستند و مستدل بی خاصیت بودن نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی را بر ملا کرده است. ما همواره و مکرراً گفته ایم که انتخابات در جمهوری اسلامی صرفاً مقری برای هیئت حاکمه ایران جهت تحکیم دولت مذهبی و استبداد حاکم بر جامعه است. از این رو در مجموع ساختار حکومتی جمهوری اسلامی صرف انتخاب احمد جنتی و نشستن او بر صندلی ریاست مجلس خبرگان با نشستن هرکس دیگری بر صندلی ریاست مجلس ارتجاع اسلامی امری علی السویه است. هر فرد دیگری هم اگر جای جنتی یا علی لاریجانی می نشست، تغییری در شرایط زندگی توده مردم و یا در ماهیت ساختار دولت دینی رخ نمی داد.

از صفحه ۱۰

سرکوب و دستگیری ها، ...

بر خلاف آنچه خوش باوران یا توهم پراکتان ادعا و تبلیغ می کردند، توافقنامه ی برجام و چرب زبانی های سیاسی و خوش خدمتی های اقتصادی سران جمهوری اسلامی به کشورهای غربی هیچگونه ربطی به رعایت حقوق شهروندی و بازتر شدن فضای سیاسی جامعه نداشته و در آینده نیز نخواهد داشت. اعدام ها در زمان روحانی مکار به شدت افزایش یافت و احکام سنگین برای فعالان کارگری و دیگر اقتشار اجتماعی به طرز کم سابقه ای تثبیت شد.

به رغم تمامی اقدام های سرکوبگرانه ی رژیم، ابعاد دستگیری ها از سویی دیگر نشانه ی جریان داشتن مقاومت و مبارزه است. بیش از هر چیز فشار اقتصادی روزافزون راه چاره ای برای کارگران و اقتشار زحمتکش و کم درآمد نمی گذارد، جز فریاد خشم برآوردن و قدم گذاشتن در راه مبارزه برای تغییر وضعیت موجود و مناسبات حاکم. پیروزی مبارزات دیگر برای کسب حقوق دموکراتیک مانند حق آزادی بیان، در گرو سرنوشت این مبارزه است و تنها در اتحاد و همبستگی به سرانجام می رسند.

در وهله ی کنونی، دفاع از حقوق دموکراتیک و مبارزه برای رهایی کارگران و معلمان زندانی و هر زندانی دیگر که به دلیل استفاده از حق آزادی بیان، عقیده، جمعیت و ایجاد تشکل های مستقل با هر گرایش و تعلق فکری و مذهبی که دارند، یکی از مهمترین عرصه های مبارزه علیه دیکتاتوری رژیم می باشد. رساندن اخبار در این زمینه به سراسر ایران و به گوش افکار عمومی جهان، حمایت از خانواده های آنان و پیگیری وضعیت آنان و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی یکی از وظائف هر انقلابی و انسان آزادخواه است.

از صفحه ۸

"اصلاح طلبان" و رسوائی ...

این را تجربه ۳۷ ساله جمهوری اسلامی به کرات نشان داده است. در تمامی دوره های انتخاباتی و حتا در مقاطعی هم که "اصلاح طلبان" به لحاظ تعداد نمایندگان، اکثریت مجلس ارتجاع را در دست داشته اند و خواسته اند طرح و یا قانونی را بر خلاف منویات رهبری از تصویب بگذرانند، یا مستقیماً با حکم حکومتی رهبری مواجه شده و عقب نشینی کرده اند و یا پس از تصویب با دیوار بتونی وتوی شورای نگهبان منتخب رهبری برخورد کرده اند.

لذا، با توجه به اینکه تشت رسوائی "اصلاح طلبی" و بی خاصیت بودن "انتخابات" در جمهوری اسلامی اینبار بر طنین تر از پیش به صدا درآمده است، با این همه آنچه را که صریحاً باید بر آن انگشت گذاشت و همواره بر آن پای فشرده این است که، "اماد که طبقه کارگر و توده های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران به آن مرحله از آمادگی برای سرتگونی نظم موجود نرسیده باشند، ارتجاع حاکم همواره تلاش خواهد کرد با برپایی خیمه شب بازی هایی که بر آن نام انتخابات نهاده شده، نظم حاکم را پابرجا و توده مردم را طرفدار این نظم معرفی کند. این واقعیت را خامنه ای و دیگر سران و مقامات جمهوری اسلامی آشکارا ابراز داشته که هدف از انتخابات در نظم استبدادی موجود، چیزی جز تأیید دولت دینی جمهوری اسلامی نبوده و نیست." (سرمقاله کار شماره ۷۱۲ نیمه اول اسفند ۹۴، معجزه ای رخ نخواهد داد، استبداد پابر جاست)

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"حکومت بربرمنش اسلامی، کارگران معدن طلا ی "آق دره" را به شلاق بست" عنوان اطلاعیه سازمان است که در تاریخ ۵ خردادماه انتشار یافت. در بخشی از این اطلاعیه چنین آمده است: "کارگران معدن طلا ی "آق دره" چه کرده بودند که مستوجب این احکام قرون وسطایی شدند؟

آن ها از کار اخراج شده بودند. کارفرما بسیاری از حقوق آن ها را نادیده گرفته و پاپمال کرده بود. کارفرما ضمن تأخیر در پرداخت دستمزدها، اضافه کاری کارگران را نادیده گرفته و کارگران با مشکل بیمه روبرو بودند. کارگران اخراجی معدن طلا ی "آق دره" مشکل تامین معیشت داشتند. آن ها از ترس بیکاری و گرسنگی به فغان آمده بودند. آن ها اعتراض کردند چون داشتن کار را حق خود می دانستند و این را کارفرما با حمایت حکومت، از آن ها گرفته بود.

ششم دی ماه سال ۹۳، یعنی همان روزی که ۳۵۰ کارگر معدن دست به اعتراض زدند، ۳ کارگر از شدت فشاری که به آن ها آمده بود، یعنی از وحشت بیکاری، از وحشت فقر و دست های خالی و سری افکنده، دست به خودکشی زده بودند.

جرم کارگران معدن طلا ی "آق دره" این است که کارگر هستند و کارگر در رژیم جمهوری اسلامی، در نظام سرمایه داری یعنی هیچ. یعنی یک ابزار. تا وقتی بدریشان می خورد از او استفاده می کنند، آن گاه که نخوابند دورشان می اندازند، انگار که یک تکه سنگ بی ارزش و بی احساس را دور می ریزند.

این است ماهیت واقعی نظام سرمایه داری. این است ماهیت واقعی حکومت اسلامی. حکومتی که تمام عوامل آن از مقامات بالا تا نوچه های شان به مفت خوری عادت کرده و ضمن دریافت حقوق های کلان، همچون اختاپوس در همه جا دست و منافع داشته و از قیل موقعیت دولتی شان نیز رشوه های آن چنانی می گیرند.

حکومتی که رفتار آن تنها با نظم برده داری قابل مقایسه است و در دفاع از منافع طبقه سرمایه دار، از هیچ جنایتی فروگذار نیست.

حکومتی که کارگران را به دلیل ایجاد تشکل، به دلیل اعتصاب و اعتراض، به بند می کشد، شکنجه می کند، از کار اخراج می کند و به شلاق می بندد. هم اکنون کارگران زیادی در زندان بسر می برند، یا همچون کارگران معدن سنگ آهن "بافق" در انتظار صدور حکم قضایی هستند و یا همچون بی شمار کارگرانی که به دلیل اعتراض و اعتصاب از کار اخراج شده اند.

مرگ بر این حکومت که کارگران را به فقر و گرسنگی محکوم کرده و هر اعتراض آن ها به زندگی در فقر و گرسنگی را با قهر، با زندان و اخراج و شلاق جواب می دهد.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن این اقدام بربرمنشانه و قرون وسطایی رژیم جمهوری اسلامی، خواهان تامین کار برای تمامی کارگران ایران است. تمام بیکاران تا زمانی که بیکار هستند باید از حقوق بیکاری کافی برای تامین معیشت یک خانواده ۵ نفره برخوردار باشند. دستمزد هیچ کارگری نباید پایین تر از خط فقر باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران ایران و تمامی زحمتکشان را به اعتراض علیه این احکام قرون وسطایی فرا می خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران ایران را به اتحاد و تشکل طبقاتی برای مقابله با تهاجم سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار و حافظ منافع آن هاست فرا می خواند. همان گونه که همیشه گفته شده، چاره کارگران وحدت و تشکیلات است.

کمیته خارج از کشور سازمان نیز در تاریخ ۲۹ اطلاعیه ای با عنوان **"سازمان جهانی کار در ژنو، میزبانی شلاق به دستان و دشمنان طبقه کارگر ایران را به عهده خواهد گرفت!"** در این اطلاعیه آمده است:

"در تاریخ ۶ ژوئن اجلاس سالانه سازمان جهانی کار در ژنو آغاز به کار خواهد نمود. جنایتکاران و دشمنان کارگران ایران به عنوان نماینده در این اجلاس حضور خواهند یافت! سازمان جهانی کار در شرایطی پذیرای مزدوران جمهوری اسلامی به عنوان نماینده کارگران می گردد که زخم های بدن کارگران معدن طلا ی آق دره در ایران که به شیوه قرون وسطایی و برای خوشایند صاحبان سرمایه به شلاق کشیده شده اند، هنوز التیام نیافته است. به شلاق کشیده شدن کارگران به جرم دفاع از هم زنجیران خود و نیز در دفاع از مطالبات بر حق و پاپمال شده خویش، یکی از کثیف ترین و جنایتکارترین عملی است که در نظام سرمایه داری هار صورت می گیرد."

"در بخش پایانی این اطلاعیه گفته شده است: در مخالفت با این اقدامات ضد کارگری و ضد انسانی در ایران، از طریق برپایی آکسیون ها و تظاهرات، خواستار اخراج تمامی مزدوران جمهوری اسلامی از اجلاس سازمان جهانی کار شویم. در هر شهر و کشوری که حضور داریم، به شلاق کشیده شدن کارگران زحمتکش معدن آق دره به دست رژیم سرمایه داری و مذهبی ایران را، در نزد افکار عمومی جهان شدیداً افشا و محکوم کنیم. با تمامی نیرو و توان خویش خواهان آزادی بی قید و شرط جعفر اعظیم زاده و تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی از زندان های نظام جنایتکار حاکم بر ایران، گردیم."

"یک پناهجوی ایرانی در ترکیه به کام مرگ رفت!" عنوان اطلاعیه دیگری است که کمیته خارج در ماه مه انتشار داد.

در این اطلاعیه آمده است: طولانی بودن پذیرش، نبود امکانات حداقل برای زندگی، خطرات امنیتی، چه از جانب پلیس ترکیه و چه از سوی نیروهای امنیتی کشور مبدأ، زندگی پناهجویان در ترکیه را به یک فاجعه بدل نموده است. برای همین شفای پناهنده ۴۶ ساله ایرانی به علت نقص فنی آسانسور محل کارش در دنیزلی ترکیه دچار حادثه شد و پس از دو روز جدال برای زنده ماندن، سرانجام به کام مرگ رفت.

کمیته خارج از کشور سازمان فداییان (اقلیت) ضمن تأسف از مرگ دلخراش پناهجوی ایرانی در ترکیه، سیاست های ضد پناهندگی کمیساریای عالی در این کشور را که نسبت به پناهجویان اعمال میشود محکوم نموده و از سویی دیگر عامل اصلی مرگ ابراهیم شفایی و آوارگی و در بدری خیل عظیم دیگر مردم ستمدیده ایران را، نظام سراسر جنایتکار و سرکوبگر جمهوری اسلامی معرفی می کند.

سرکوب و دستگیری ها، مقاومت و مبارزه!

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sephehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

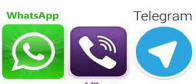
ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaian (Aghaliyat)
No 718 June 2016

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و

تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



دیکتاتوری ایران با حذف خونین نیروهای انقلابی از عرصه ی سیاسی جامعه، جاده را برای سرکوب وسیع‌تر و تجسس و تعقیب دیگر اقشار اجتماعی باز کرد و مهار گسیخته پکنه تاز آن گردید.

اکنون دیگر از فعال صنفی کارگری یا عملی گرفته تا خبرنگار و وکیل دادگستری و یا فعال زنان و یا حتی فعال حقوق کودکان و ... همه در زیر سایه ی شوم تعقیب و دستگیری و شکنجه قرار دارند. حتی برخی از دست اندرکاران رژیم که زمانی مستقیماً خود کمر به قتل انقلابیون بسته بودند و اکنون بر مبنای منافع جناحی خود به غر و لند های انتقاد گونه روی آورده اند از مصونیت تام و تمام برخوردار نیستند و دستگیر شده و به زندان می افتند. هرچند که مسلماً دوران بازجویی و زندان خود را کاملاً مقاومت از شاهرخ زمانی ها می گذرانند.

در ضمن بایستی به این نکته توجه داشت که تقریباً تمامی اخباری که در این رابطه منتشر می شوند، مربوط به دستگیری افراد شناخته شده‌ای می‌شوند که به ویژه در تشکیلی هرچند تحت فشار سرکوب و با محدودیت‌های متعدد، مانند تشکل های کارگری، تشکل های معلمان، دانشجویان، فعالان حقوق کودک و فعالان زنان جای دارند. همچنین افرادی که به دلیل شغل خود، از جمله وکالت یا روزنامه نگاری، همراهان و یارانی دارند و افراد سرشناسی هستند، دستگیری ها ی شان علنی شده و وضعیت آنان در رسانه‌ها پی‌گیری می شود. در این بین اما، متأسفانه افراد ناشناخته‌ای برای افکار عمومی هستند که با اتهامات مختلف سیاسی مرسوم در رژیم جمهوری اسلامی، دستگیر، شکنجه، اعدام و حتی سریه نیست می شوند، که در هیچ رسانه ای و جایی نامی از آنان برده نمی شود. این امر به ویژه در مناطق محروم، از جمله در استان های خوزستان و سیستان و بلوچستان صورت می گیرد.

در صفحه ۹

در طول حیات ننگین جمهوری اسلامی، روزی نبوده و نیست که اخبار دستگیری های سیاسی جدید منتشر نشده باشد. اخباری که در این اواخر امکان نفوذ به رسانه‌های عمومی و انعکاس آن نزد افکار عمومی را یافته اند، حاکی از گستردگی و تشدید سرکوب در نظام دیکتاتوری مذهبی و سرمایه داری جمهوری اسلامی می باشند. در همین راستا در ماه گذشته، همزمان با اعمال فشار، احضار و تهدید فعالان کارگری پیش از روز جهانی کارگر و در این روز شاهد دستگیری های متعدد در شهرهای تهران، سمنندج و سقز بودیم. به این آمار شماری از دستگیری های دانشجویان، فعالان جنبش اعتراضی معلمان و حقوق کودکان نیز افزوده می گردد.

ناگفته نماند که دستگیر شدن در رژیم خودکامه ای مانند جمهوری اسلامی، خود آغاز اسارت در بند سرنوشتی نامعلوم است که لزوماً به اتهام وارد شده ربطی ندارد. نوشتن در یک وبلاگ می‌تواند مانند مورد ستار بهشتی به مرگ در زیر شکنجه منتهی گردد. یا سرنوشت شاهرخ زمانی، فعال کارگری که دارای ۱۱ سال حکم زندان بود و در اثر عدم رسیدگی پزشکی و چه بسا شکنجه های مضاعف در زندان کشته شد و یا فعال دانشجویی، اکبر محمدی، دستگیر شده در قیام دانشجویی ۱۸ تیر که چند روز پس از اعتصاب غذای خشک به نحو "مشکوک" جان خود را از دست داد، نمونه‌هایی از ددمنشی افسارگسیخته ی رژیم جمهوری اسلامی می باشند.

رژیم جمهوری اسلامی که ستون‌های خود را بر زمین گلگون از خون نیروهای کمونیست، انقلابی و آزادیخواه بنا کرد، طی ۳۷ سال سیطره ی خود، نه تنها هرگز هیچ سطحی از آزادی‌های سیاسی، از جمله آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و تشکل های سیاسی را به مردم نداد بلکه آزادی هائی را که مردم به چنگ آورده بودند نیز از آن‌ها گرفت و ابعاد سرکوب را همواره گسترده‌تر کرد. رژیم



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره پاه ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره پاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی- سیمپلریت: ۲۷۵۰۰- اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی